**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هشتاد و هشتم\_ 14 فروردین 1400**

**[اشاره به سیر بحث]**

نتیجۀ بحث در امر اول این شد که به نظر حضرت آقای سیستانی قدرت به معنای قدرت تامه در مرحلۀ تنجز تکلیف تأثیر می­کند، چون مرحلۀ تنجز تکلیف، مرحلۀ استحقاق عقاب و ثواب است. بحث به امر دوم منتهی می­شود که ببینم قصور قدرت چگونه در مرحلۀ تنجز تأثیر دارد. در این جا سه رأی بین اصولیین دیده می­شود.

رأی اول این است که منجز در این جا فقط یک تکلیف است، و در صورت ترک هم فقط یک عقاب است، چه بین متزاحمین تساوی باشد، چه اهم و مهم باشد. در هر صورت یک عقاب است، چون یک تکلیف منجز است.

فرق بین صورت تساوی و اهم و مهم این است که اگر اهم و مهم بودند، عقوبت فقط بر مخالفت اهم است و بس. اگر اهم و مهم بود، حتی هم اهم را ترک کند، هم مهم را ترک کند، یک عقاب است و در صورت تساوی هم اگر یکی را ترک کرد، عقوبت عقوبت واحده است. این رأی اول.

رأی دوم که دقیقا مقابل این رأی اول است این که هر دو تکلیف منجز باشد، چه در صورت اهم و مهم، چه در صورت تساوی.

**إلّا أنّه فی صورة وجود الاهم فانّ الأهم منجزٌ مطلقا. و أمّا المهم فأنّه إنّما یتنجز فی صورة ترک الأهم،**

اگر اهم و مهم بود. أهم مطلقا بدون هیچ قید و شرطی منجز است، اما منجز بودن مهم متوقف است بر ترک اهم، لذا اگر هم اهم را ترک کند، هم مهم را ترک کند، دو عقاب است، این در صورتی که أهم و مهم باشد،

**و أما فی صورة التساوی فإن احدهما إنما یتنجز فیما لو ترک الآخر**، **و نتیجة هذا الرأی هو التعدد العقوبة،**

اگر دو نفر در حال غرق هستند، هر دو هم از نظر اهمیت یکسان هستند، تنجز هر یک متوقف است بر ترک دیگری، لذا اگر هیچ کدام را انجام نداد، تکلیف اول منجز است، چون باء را ترک کرده است و شرط تنجز الف، محقق است، و باء هم منجز است چون الف را ترک کرده است و شرط تنجز باء هم محقق است، بنابراین طبق رأی دوم تعدد عقوبت هست،

رأی سوم، که یک تفصیلی است در مطلب و شاید به این وسیله بتوان صلحی بین رأی اول و رأی ثالث هم ایجاد کرد این که بگوییم فرق است بین آن­جا که اهم و مهم باشند، متزاحمین یا تساوی باشد. اگر متساوی باشند، عقلاء این مکلف را فقط قادر به احدهما می دانند، در این جا یک عقوبت بیشتر نیست. اما اگر اهم و مهم بود، از آنجا که تنجز اهم مطلق است، و تنجز مهم علی تقدیر ترک الأهم است، **فلو ترک کلیهما، لکانت هناک عقوبتان.**

ایشان در بحث ترتب هم این مسأله را بیان فرمود، که مرحوم آخوند منکر ترتب است، چون منکر تعدد عقوبت است، بعد فرمود اگر بگوییم تعدد عقوبت در متساویین معنا ندارد، در نتیجه ترتب در متساویین معنا ندارد، اما تعدد عقوبت در اهم و مهم جا دارد، بنابراین ترتب در آن­جا که اهم و مهم است، قابل تصور است، حرف درستی را زده­اییم. اگر معیار وحدت و تعدد عقوبت را به دست عقلا بدهیم، عقلاء با توجه به وجود و عدم وجود قدرت، و وحدت و تعدد قدرت، به وحدت و تعدد عقوبت نظر می­کنند، اگر صورت تساوی بین الأفراد بود، این دو غریقی که غرق می شوند اگر مساوی بودند و من قدرت بر انقاذ هر دو داشتم و هر دو را ترک کردم، روشن است که دو عقاب دارم، اما بحث ما آنجاست که قدرت واحده است و من بر یکی ازاین دو قادر هستم و نه بر همه. اگر هزار نفر در معرض غرق شدن هستند، و من یک قدرت نسبت به نجات یک نفر بیتشر ندارم، ولی اگر همان یک نفر را هم، نجات ندادم، و همۀ هزار نفر غرق شدند، عقلاء من را بیش از مسئولیت غرق یک نفر، مسئول نمی شمارند، و من را نسبت به غرق جمیع، مسئول نمی دانند، در این جا تعدد عقوبتی عند العقلاء نیست، ترتبی هم نیست، أمّا اگر بین الف و باء اهم و مهم بود، عقلاء در درجۀ اول مطلق و بدون قید من را به انجام اهم ملزم می دانند، چون نمی توانم هم اهم را انجام دهم، هم مهم را. یکی را باید انجام دهم، در صورتی که مهم را ترک کنم، اهم را انجام دهم، عقابی ندارم، ولی اگر اهم را ترک کنم، امر به مهم منجز می­شود و قدرت بر مهم علی تقدیر ترک الأهم محقق می­شود.

**و من هنا یعتبرها العقلاء ذاقدرتین**، چرا؟ چون در آن­جا که اهم و مهم بود، طوایت رتبیه قائل می شوم، چون در آنجا که طولیت رتبیه هست، اساس مسلک ترتب، قابل قبول است، درست مثل آن­جا که طولیت زمانیه باشد، اگر افراد متعددی در معرض عطش شدید هستند و من قدرت بر سیراب کردن یک نفر را بیشتر ندارم، اگر به نفر اول آب دادم که هیچ، اگر ندادم دقیقۀ بعد دومی می میرد، اگر به دومی آب ندادم، دقیقۀ بعد سومی می میرد، اگر به سومی آب ندادم، دقیقۀ بعد چهارمی. در این جا اگر آب را به هیچ کدام ندادم، عقلاء من را نسبت به مرگ همۀ این­ها مسئول می دانند، بله اگر به نفر اول آب دادم، دومی و آنگاه سوم و چهارم مردند، در این طولیت زمانیه من مسئولیتی ندارم. چنان که در طولیت زمانیه در صورت ترک همه عقاب متعدد می وشد، در طولت رتبیه هم اگر دو نفر در حال غرق شدن هستند، نفر اول اهم است و دوم مهم، اگر اهم را انجام دادم، طبیعتا مهم ترک شد، بر ترک مهم معاقب نخواهم بود، اما اگر هم اهم را ترک کردم، و هم مهم را، هم اهم منجز را ترک کرده­ام، هم به دنبال ترک اهم، مهم منجز را ترک کرده­ام، چون شرط تنجز مهم، ترک أهم بود، من اینجا هر دو را ترک کرده­ام، بنابراین اگر بین المتزاحمین أهم و مهم بود، تعدد عقاب هست، در صورت ترک أهم و مهم.

**هذا کله فی ما لو لم یکن قصور القدرة بسوء الاختیار المکلف**، اصلا من از اول یک قدرت بیشتر ندارم، ولی اگر این عدم القدرة من، حالت دیگری پیدا کرد، من اول وقت که این ها در حال غرق شدن بودند، قدرت نجات همۀ این ها را داشتم، اما مسامحه کردم، سستی کردم، گذاشتم وقت تنگ و تنگ و تنگ شد که دیگر قدرت بر انقاذ یکی را بیشتر ندارم، این جا من اضطراری خودساخته درست کرده­ام، اینجا من به سوء اختیار خود را در اضطرار قرار داده­ام. اینجا هر دو تکلیف بر من منجز بوده است، حتی اگر بین این ها تساوی برقرار باشد، در این جا من مستحق عقاب هستم بر مخالفت کلی التکلیفین حتی مع التساوی، **لأنّه تعجیز اختیاری و الاضطرار او الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار.**

حداقل معنای این قاعده از دیدگاه متکلمان این است که اگر کسی به سوء اختیار خودش، خودش را مضطر کرد در ناحیۀ عقاب و تنجز، این اضطرار تأثیری نمی کند.

**فهنا لو کانا متساویین فالواجب انقاذ احدهما و یعاقب علی ترک انقاذ الآخر و اما لو کان احدهما أهم من الآخر، فیجب انقاذه عقلاً، لأنّ المهم، اخف عقوبةً و أن ترک الأهم فالواجب هو المهم.**

اگر اضطرار من به سوء اختیار من نبود، واقعا توانایی انقاذ هر دو را نداشتم. گفتیم اگر متساویین باشند، یک تکلیف به شرط ترک دیگری بیشتر منجز نیست. چون یک تکلیف بیشتر منجز نیست، اگر هر دو را ترک کردم، یک عقاب بیشتر ندارم اما اگر بینشان اهم و مهم بود، در این جا اهم منجز است، به شرط ترک مهم، لذا اگر مهم را ترک کردم، اهم را انجام دادم، هیچ عقابی ندارم، اما اگر هم مهم را ترک کردم، هم اهم را ترک کردم، مستحق دو عقاب هستم، چون مهم به شرط ترک أهم مترتباً علی ترک الأهم منجز می شد، این­ها مال آنجایی است که اضطرار من، به سوء اختیار من نباشد، أما اگر اضطرار من به سوء اختیار من بود، بالاخره من به ترک هر دو معاقب هستم، منتها حال باید بیاییم عقاب کمتر را انتخاب کنم، اگر هم اهم را ترک کنم، هم مهم را ترک کنم، دو عقاب است، به سوء اختیار خودم بوده است، اگر اهم را ترک کنم، مهم را انجام بدهم، گناه ترک أهم بر من هست، أما اگر أهم را أنجام دادم، مهم را ترک کردم، چون به صورت اختیار خودم بوده است، حداقل گناه ترک مهم بر من نوشته می­شود.

جمع بندی بحث ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .